

ژوژمانی بر ژوری های دیزاین

به نام دادار آموزگار

به نظر می‌رسد هرچقدر صورت مفاهیمی نظیر «ژوری»، «ژوژمان»، «دفاع» و «رائه» برای اهالی گذر دیزاین آشناست، سیرتشان غریبه و فرایندهایشان همواره، همراه با خوف و رجاست! اما چرا؟! به راستی چه چیزی در قضاوت این فرایندهاست که آن‌ها را به هندوانه‌های نشکافته‌ای مبدل می‌سازد که شرطی هم بر نمی‌تابند؟ آیا این به ذات مسائل دیزاین برمی‌گردد که به واسطه کمبود اطلاعات، تضادهای درونی یا الزامات متغیر مسئله، در برابر حل شدن مقاومت می‌کنند یا به ماهیت ژوری دیزاین برمی‌گردد که دفاع از خروجی فرایند طراحی را با مضامینی هم‌سنگ «شانس»، «ترس»، «امید» و «دلگرمی خانواده» و حمایت هم‌قطاران» هم‌نوا می‌سازد؟! چرا جلسات دفاعیه اغلب شگفتی‌ساز است؟! چرا شاهین ترازوی قضاوت ژوری دیزاین نمی‌تواند بین «شایستگی طرح» و «نمره متناسب» آرام و قرار بگیرد و اغلب، در بالا یا پایین تراز حقیقت در نوسان است؟! چرا برخی از ترازوهای قضاوت همواره به یک سمت (چه سنگین و چه سبک) کج‌اند؟ چرا وزن کالای خرد و تلاش یک طراح باید در تناسب و همی ژوری از صاحب یا راهنمای وی توزین شود؟! آخراز کجا و چرا، این همه غبار نسبیّت بر شانه قضاوت‌های دیزاین ما نشست است؟

برای درک بهتر بخشی از ریشه این سوالات، شاید لازم باشد گذری داشته باشیم بر مقولات عالم هستی که از آن‌ها تحت عنوان «مقولات عشری» یا «اجناس عالیّه» نامبرده شده است. ارسطو در کتاب خود «ارغنون»، مقولات عالم هستی را در دو گروه اصلی «جوهر»^۱ و «عرض»^۲ تقسیم می‌کند. هر «مقوله» عبارت است از کلی‌ترین جنسی که دربرگیرنده همه مصادیق آن باشد. مراتب نه‌گانه عرض عبارت‌اند از: کم، کیف، وضع، آیین، له، متی، مضاف، فعل و انفعال. از بقیه مقولات و بحث‌های فلسفی و منطقی راجع به مراتب جوهر و عرض که بگذریم، شاید بتوان بخشی از شگفتی‌های صدرالذکر را در تعارض بین مقولات «کم» و «کیف» یا «چندی» و «چونی» یافت. در تعریف آورده شده که «کم» یا «چندی» مقوله‌ای است که ذاتاً قابل تقسیم و اندازه‌گیری باشد؛ مثل چگالی، طول، شتاب ثقل و اختلاف پتانسیل الکتریکی. ولی «کیف» یا «چونی» مقوله‌ای است که ذاتاً قابل تقسیم و اندازه‌گیری نباشد؛ مثل غم و شادی و هیجان و شایستگی. اگر بپذیریم که مهندسان، مسئول بخش کمی محصولات و طراحان، مسئول بخش کیفی و یا مسئول ابعادی از مقولات کمی محصول هستند که در کیف آن تأثیرگذار است، آنگاه لاجرم باید بپذیریم طراحان مسئولیت چیزی را پذیرفته‌اند که به معیار و سنجه نمی‌آید. از طرفی، مقوله «کیف»

یا «کیفیت» در علم اقتصاد و تولید، به مطلوبیت،

مرغوبیت، شایستگی، برتری، بداعت و نظایر

این‌ها تعبیر می‌شود. بنابراین

به بیراهه نرفته‌ایم اگر

مسئولیت حرفه‌ای

طراحان را

— سرمقاله —



شاخص‌گذاری مصداقی برای مطلوبیت غیرمعیار محصولات یا خدمات تعریف کنیم و آن زمان که این بدهی طراحان، در ترازوی طلب مشتریان به تعادل می‌رسد، می‌توانیم محصول را موفق ارزیابی کرد. ولی این وزن‌کشی طراحی در عرصه واقعیت است؛ یعنی وقتی که خانوس^۴ ماده، فرم واقعیت به خود گرفته است، ولی در عرصه دانشگاهی و در زمان دفاعیه‌ها و ژورنال‌ها که خیال‌بندی طراح، هنوز صورت واقعیت به خود نگرفته، به محک خرید مشتریان نیز آزموده نشده است، چگونه باید قضاوت کرد؟ نقش قوه مدبرانه اعضای ژوری در درک این خیال‌بندی‌های معیاردار چیست؟ به عبارت دیگر، وقتی در دفاعیه‌ها، از یک سو طراح، به پاسخ خیال‌بندی شده خود که از ذات «نبود» است با قرائتی بسیار محدود از «بود» (پوستروماکت) چوب حراج می‌زند و از سوی دیگر، ژوری رساله با وهم مشتری و سواسی بسیار طلبکار (تازه اگر قصد خرید داشته باشد!)، زیر و روی کالای اندیشه طراح را ورنانداز و به کالبد فکری خود قواره می‌کند، آیا می‌توان شاهد یک معامله عادلانه بود؟ حالا اضافه کنید تازیه‌های نامرئی تقلب‌ها، تلقی‌های ناصواب، بی‌دانشی‌ها، بداخلاقی‌ها، عدم شفافیت و از همه پلیدتر، نفاق‌ها و خبثات‌های پنهان و آشکاری که بر صورت اهالی دیزاین فرود می‌آید و ابهام و اعوجاجی در رؤیت واقعیت ایجاد می‌کند. گاهی غبار این ابهام، آن قدر غلیظ و فشرده می‌شود که نه دانشجو می‌داند چرا روی صندلی گذاخته^۵ نشانده شده و نه ژوری اعلام می‌کند چرا این صندلی را برای وی تا این میزان گذاخته کرده است! شگفتی آور اینکه به طرز رمزآلودی نیز همه چیز، با کمی بالا و پایین نهایتاً به پایان می‌رسد و دانشجو فارغ‌التحصیل می‌شود! شرایطی که حدوداً چهل سال پیش، «کریس آرگریس»^۶ از آن تحت اصطلاح «استادی رمزآلود» یا Mistry-Mastery یاد کرده است. این شرایط به فرایند قضای اشاره دارد که آن چنان گیج‌کننده، اپتومایزه^۷ شده که دانشجو خود در نمی‌یابد چگونه دانش و مهارتش و / یا قدرالسهم وی در توسعه علم بشری، مورد پذیرش ژوری دیزاین قرار گرفته است!

همه ما در جلسات ژورنال و دفاعیه‌ای از این دست شرکت کرده‌ایم که تورنادوهای نفاق، دروغ، خبثات، کینه، انتقام، عجز، ترس، شرمندگی، تمسخر، تحقیر، توهین، حب و بغض‌های غیرعقلانی، محافظه‌کاری، تعارفات، تسویه حساب‌های شخصی و غیرمستقیم و نظایر این‌ها، هم بنای ساکنان صندلی‌های داغ را در هم نوردیده، هم به تکیه‌زنندگان به کرسی‌های قضاوت و داوری آسیب رسانده است. شاید دیگر وقت آن رسیده باشد که چندی و چونی ژوری دیزاین را درک کنیم و بدون عافیت‌طلبی شخصی؛ عقل، به قضاوت عادلانه؛ چشم، به دیدار واقع‌بینانه؛ گوش، به ندای حق طلبانه؛ نفس، به داوری مستقل؛ تن، به رفتار فروتنانه و دست؛ به امضای مسئولانه بسپاریم و ردای زیبای دانش‌آموختگی را نه گشاد و نه کوتاه، که به تناسب، به تن دانشجویانمان قواره کنیم.

محمد رزاقی

مدیر مسئول و سردبیر فصلنامه دستاورد

۱. Wicked Problem

۲. «جوهر» آن است که در بودن، نیازی به هستی موجود دیگری ندارد.

۳. «غرض» آن است که در بودن، به هستی موجود دیگری نیاز دارد.

۴. «خانوس» یکی از مراتب «وجود» است که «هیولا» نیز خوانده می‌شود. هیولا، توده بی‌شکل و درهم‌وبرهم از ماده است که هیچ صورت یا فرمی ندارد. وقتی ماده‌ای فرم می‌گیرد از حالت «هیولا» یا «خانوس» خارج می‌شود. در ادبیات عرفانی، «فرم» یا «صورت» جهت وحدت همه وجود که ذات حق تعالی است، تعریف می‌شود.

۵. کنایه از صندلی داغ (Hot Seat) است؛ شرایط پرفشاری که فرد یا سازمانی زیر ذره‌بین توجه و نقد دیگران قرار دارد.

۶. Chris Argyris

۷. Epitomized: به معنای فراگیر و نهادینه شده